

مهاجرت علمای حدیث و فقه ازین سرزمین (هرات، بلخ، بست و بغلان)

The Migration of Scholars of Hadith and Jurisprudence from This Land (Herat, Balkh, Bust, and Baghlan)

پوهاند دکتور محمد اسماعیل لیبب بلخی^۱، پوهنمل دکتور محمد طاهر قاسمی^۲ و استاد سربلند حلیمی^۳

DOI: 10.64104/v10.Issue17.n33.2025

چکیده

بحث مهاجرت علمای ولایات هرات، بلخ، بست و بغلان یک بحث علمی و تحقیقی و کتابخانه ای بوده که محتوای آن، با مراجعه به کتابهای مربوط، تدوین و نگارش یافته است، این بحث از آنجایی که مرتبط به یک قسمت مهم تاریخ کشورمان که عبارت: از هجرت علمای برخی از ولایات کشور است، اهمیت بسزایی دارد. درین بحث نخست ولایات چهارگانه مذکور، مختصر به معرفی گرفته شده، سپس از هجرت محدثین، و فقهای آن، ذکر بعمل آمده، و در هر ولایت، تعدادی از محدثین، و فقهای آن ولایت به گونه نمونه معرفی، و از مناطق که به آنها سفر، و هجرت کرده اند نامبرده شده است، اسباب و عوامل هجرت علماء، هم به صورت تفصیلی مورد بحث قرار گرفته است، در پایان، از نتایج و پیامدهای این هجرتها، نتایج سلبی و ایجابی به صورت جداگانه بحث شده؛ و مقاله با خاتمه ای که در آن از یافته های تحقیق، ذکر بعمل آمده؛ اختتام یافته است.

واژگان کلیدی: مهاجرت، علماء، حدیث، فقه، هرات، بلخ، بست

^۱. استاد برنامه ماستری پوهنتون سلام، prolbalkhi@gmail.com

^۲. استاد پوهنځی شرعیات پوهنتون سلام، mohammadtahrqsemi@gmail.com

^۳. استاد پوهنځی شرعیات پوهنتون سلام، Sarbeland2@gmail.com

مقدمه

الحمد لله والصلاة والسلام على خير خلق الله، وعلى آله واصحابه ومن اهتدى بهداه از آنجایی که هجرت، ومهاجرت یک مصطلح شرعی ویک حقیقت تاریخی بوده که در درازنای تاریخ انبیاء علیهم السلام هجرتهاى از آنان صورت گرفته است، که می توان هجرت را از سنن انبیاء علیهم السلام دانست، وبه همین سلسله هجرت رسول الله صلی الله علیه وسلم و هجرت صحابه رضوان الله علیهم اجمعین، و بعد هجرت مسلمانان در ادوار تاریخ، که روی عوامل و اسباب مختلف صورت گرفته است، ازین رو قضیه هجرت که به حیث یک رویداد تاریخی در تاریخ اسلام، و قبل از اسلام، وجود داشته، در اسلام هم هجرت در اقشار مختلف روی عوامل وانگیزه های متنوع وعوامل مختلف صورت گرفته است، که درین جمله هجرت علماء: محدثین، فقهاء وسایر رشته ها ی علمی می باشد، که مادرین مقاله راجع به هجرت محدثین وفقهای چهار ولایت هرات، بلخ، بست، و بغلان افغانستان، واسباب وعوامل هجرت آنان، ونتائج وپی آمدهای آنها، به یاری وتوفیق الله متعال می پردازیم.

اهمیت موضوع: واز آنجایی که هجرت علمای کشور، برخی از تاریخ سرزمین مان می باشد، برخی بسیار مهم، وارزنده که به فقهاء ومحدثین چهار منطقه علم پرور، وعلم خیز این میهن عزیز مان ارتباط دارد، لذا دانستن هجرت این فرزانه گان و اسباب هجرت شان و نتایج آن، اهمیتی دارد که در مورد آن، باید نوشته و تحقیق شود. روی این اهمیت خواستم درین مور بحث و تحقیقی مختصری داشته باشم.

اسباب اختیار موضوع: موضوع را که می خواهم درمورد آن تحقیق ونگارش نمایم روی اسباب ذیل انتخاب نموده ام:

1. تعداد بیشماری از علمای حدیث وتفسیر ازولایات چهارگانه ذکر یافته، در درازنای تاریخ به کشورهای منطقه، مهاجرتها، وسفرها داشته اند، از آنجایی که اطلاع وآگاهی ازآن، ازاهمیتی برخوردار است، لذا درین کنفرانس ملی بنام مهاجرت افغانها..... ضرور دانسته میشود که پیرامون آن تحقیق صورت یافته ودرخور اشتراک کنندگان قرار داده شود.
2. آشنائی با مجموعه بزرگی ازفقهاء نامدار، ومحدثین کبار، که جزء از افتخارات مهم این سرزمین است؛ که بدبختانه کم تر ازجوانان، وباسوادان، حتی برخی از علمای مان، از آنها آگاهی کافی ندارند، لذا نگارش پیرامون آنان، وشناخت دست کم اجمالی آنها، به پیمانه ای لازم وضروری است، که ایجاب می نماید درباره ایشان تحقیق و جوانب مختلف شخصیت های شان، به معرفی گرفته شود.
3. اینکه چرا مجموعه بزرگی از محدثین، وفقهاء میهن مان، دست به هجرت زده، وکشور را ترک نموده اند، اسباب و عواملی دارد، نگارش وواکاوی این عوامل، ایجاب می نماید تادر مورد، تحقیق ونگارش صورت گیرد.
4. آگاهی ازنتائج، وپی آمد این هجرتها، وتاثيرات مثبت، ومنفی آن، برکشور، ازمسائل مهم ملی هر باشنده این کشور است؛ که باید در باره آن معلومات داشته باشد، واین امر سبب مهم دیگری نگارش این تحقیق است.

اهداف بحث: نگارش این مقاله روی اهداف ذیل صورت گرفته است:

1. آگاهی دهی ازهجرت، اسباب، واهداف هجرت محدثین، وفقهاء این مناطق.
2. اطلاع وعلم آوری ازعلمای بارز، وشخصیتهای مشهور، درعلوم حدیث، وفقه درین سرزمین.
3. ارزیابی نتائج وپی آمدهای مثبت، ومنفی این هجرتها.
4. درسها واندرزهای از نتائج هجرت آنان، واستفاده از آنها در وضعیت فعلی کشور.

پیشینه ای تاریخی بحث: بعد از بحث وجستجوی که در زمینه انجام دادم، به این نتیجه رسیدم

که هیچ مقاله، و بحثی به این عنوان، در زبان عربی، و در زبان های ملی (فارسی و پشتو) نوشته نشده است، شاید به صورت پراکنده درضمن بحثی از محدثین، یا فقهای هر یک از این ولایات، مختصر ذکری از رحلات، وسفرها، ویا هم از هجرتهايشان آمده باشد؛ که آنهم بگونه که مارا ازنوشتن این بحث بی نیاز سازد نیست، ازین سبب نیاز به نوشتن چنین بحثی دیده می شد؛ که به صورت منظم ازمهاجرت علمای حدیث، وفقه درین ولایات، بحث، و اسباب و عوامل هجرت شان ذکر، ونتائج وپیا مدهای این مهاجرت ها بیان گردد.

سازماندهی مقاله : (خطه بحث)

این مقاله شامل یک مقدمه وچهار مبحث ویک خاتمه می باشد :
مقدمه: موضوعاتی چون اهمیت موضوع، اسباب اختیارموضوع، اهداف بحث وخطه بحث را شامل است.
مباحث:

مبحث اول : مطالب مقدماتی ومفهوم شناسی:

مطلب اول: تعریف هجرت در لغت واصطلاح

مطلب دوم : تعریف علمای حدیث وفقه

فرع اول علمای حدیث.

فرع دوم علمای فقه.

مبحث دوم :مهاجرتهاى علمای حدیث وفقه ازین ولایات:

مطلب اول : مهاجرت علمای هرات.

مطلب دوم: مهاجرت علمای بلخ.

مطلب سوم: مهاجرت علمای بست.

مطلب چهارم: مهاجرت علمای بغلان.

مبحث سوم: اسباب وعوامل این مهاجرتها.

مطلب اول:اهداف علمی سفرها.

مطلب دوم: اسباب سیاسی،اقتصادی واجتماعی.

مبحث چهارم: نتایج وپیامدها آنها.

مطلب اول: نتایج مثبت.

مطلب دوم: نتایج منفی این هجرتها وسفرها.

خاتمه : خلاصه ویافته ها، پیشنهادات وفهارس.

=====

مبحث اول: مطالب مقدماتی و مفهوم شناسی.

مطلب اول: تعریف هجرت.

فرع اول: هجرت در لغت:

معنای هجرت: مفارقت، جدائی و کوچ کردن است، و در معجم الوسیط آمده: هجر یهجر هجرا و هجرانا، هجر الشیء والشخص هجرا وهجرانا ای ترک و اعراض عنه^۴ یعنی مهاجرت یا هجرت که اصل آن از باب هجر یهجر هجرا وهجرانا آمده معنای ترک و اعراض را افاده می کند، و هرگاه گفته شود: هجر الشیء والشخص هجرا وهجرانا بدین معنا است که فلان کس فلان چیز یا فلان کس را ترک، و از وی روی تابید.

و در فرهنگ دهخدا هم به معنای ترک، مفارقت و جدائی آمده است^(۵) راغب اصفهانی نیز راجع معنای لغوی هجرت گفته است: هجرت که مصدر آن هجرو هجران است به معنای مفارقت و جدائی یک کس از دیگر، استعمال می شود، چه مفارقت با بدن، یا با زبان، و یا با قلب بوده باشد^(۶)

خلاصه اینکه معنای لغوی هجرت: ترک نمودن، جدائی، مفارقت و سفر کردن، و خارج شدن است.

فرع دوم: معنای اصطلاحی هجرت: جرجانی راجع به تعریف اصطلاحی گفته است: هی ترک الوطن الذی بین الکفار، والانتقال الی دارالاسلام.^(۷) هجرت ترک وطنی در میان کافران، و انتقال از آن به دار اسلام است، اصفهانی نیز راجع به معنای اصطلاحی هجرت گفته است: مهاجرت اصلا به به معنای خروج از دار کفر به دار ایمان است، چون آنهایی که از مکه به مدینه هجرت نموده بودند.^(۸)

اما باید گفت این کلمه در استعمالات امروزی عامتر شده ترک یک شهر به شهر دیگر، به خاطر اهداف علمی یا امنی و یا دیگر را هجرت گویند.

مطلب دوم علمای حدیث وفقه:

فرع اول: علمای حدیث: علمای حدیث به دانشمندان که به حدیث و علوم آن اشتغال و سروکار داشته باشند؛ یا به تعبیر دیگر به کسانی که به علوم حدیث روایه، و درایه، می پردازند، اطلاق می گردد، در حقیقت، سلسله علمای حدیث از قرون خیریه آغاز، و تا امروز و تا یوم القیامه ادامه خواهد داشت، چون حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم مصدر دوم تشریع است، الله تعالی برای حفظ و حمایت آن رجالی را در هر عصر آفریده، که آنرا حفظ، و از آن دفاع نمایند، نخست صحابه سپس تابعین، احادیث و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم را حفظ، و با کمال امانتداری آنرا به نسل های بعدی انتقال دادند، به همین اساس همه آنهايي که به روایت حدیث، و علوم آن و به نقد رجال حدیث پرداخته، کتابها نوشته، و احادیث را حفظ نموده، به همین شیوه در زمانه های مختلف تا امروز آمده اند، علمای حدیث نامیده می شوند، که تفصیل مجموعه از علمای حدیث در

^۴ - معجم الوسیط تألیف ابراهیم انیس و عبدالحلیم منتصرو عطیة الصوالحی و محمد خلف الله احمد دار الفکر بیروت ج ۲ ص ۹۷۲.

^۵ - لغت نامه دهخدا حرف ها -

^۶ - المفردات فی غریب القرآن ص ۵۳۶ تألیف ابی القاسم حسین بن محمد معروف به راغب اصفهانی دار المعرفة بیروت لبنان

^۷ - کتاب التعریفات تألیف علی بن محمد الجرجانی طبع دارالکتب العلمیة بیروت لبنان چاپ اول ۱۴۰۳ ه ص ۲۵۳ -

^۸ - المفردات فی غریب القرآن ص ۵۳۷.

هر عصر، نیاز به کتابها دارد، که این مقاله مختصر گنجایش احتوای آنرا ندارد، و می توان کتاب الارشاد فی معرفة علماء الحديث را نام برد که درین مورد به تفصیل پرداخته است.⁽⁹⁾

فرع دوم علمای فقه: علمای فقه به آن دسته از علمای اطلاق می شود، که به استنباط از نصوص قرآن، وحديث، پرداخته، مسائل دقیق را از نصوص، روی قواعد منطبق اصول فقه، و اصول حديث، وتفسير، استنباط، واستخراج کرده اند، علمای فقه هم همانند علمای حديث، از قرن صحابه وتابعین به میان آمده؛ و تا امروز امتداد یافته اند، که میتوان در عصر صحابه از عبدالله بن مسعود، عبدالله بن عباس، ابی بن کعب واز شاگردان آنها در تابعین مجاهد، سعید بن مسیب، عکرمه مولای ابن عباس، عطاء بن ابي رباح وحسن بصری نام برد، که از اقوال آنان در فقه، ابن ابي شيبه، وعبدالرزاق صنعانی، در کتابهایشان بنام مصنف، وابن منذر در کتابش الاوسط استفاده کرده اند، ودر قرن تابعین فقهای سبعة که عبارت اند از:

1- عبید الله بن عبد الله بن عتبة بن مسعود ت 94.

2- عروة بن الزبير بن العوام ت 94.أ

3- سعید بن المسيب ت 94.

4- القاسم بن محمد بن ابی بکر الصديق ت 106.

5- ابوبکر بن عبدالرحمن بن الحارث بن هشام ت 94.

6- سليمان بن يسار ت 104.

7- خارجه بن زيد ت 100. از پیشگامان این مدرسه می باشند⁽¹⁰⁾

که بعد از آنها امامان چهارگانه : امام ابوحنيفة، امام مالک، امام شافعی وامام احمد بن حنبل وسپس شاگردان آنها می باشند، که در باب فقه، خدمات شایانی نموده، آثار ومؤلفات بیشماری ازآنان بجا مانده، که امروز درعالم اسلامی به حیث بزرگترین تراث امت، مورد استفاده قرار دارد، ودر عصور بعدی علماء ودانشمندان که سروکارشان به کتابهای فقهی گذشتگان و تدریس فقه واستنباط احکام از نصوص بوده باشد، هم بنام علمای فقه یاد می گردند.

مطلب سوم : معرفی مختصر هرات، بلخ، بست وبغلان:

فرع اول: هرات : هرات از شهرهای مهم وبزرگ افغانستان است، که در قسمت غرب کشورقرار دارد، یاقوت حموی راجع به هرات گفته است: "هرات شهر خیلی بزرگ، ومشهور واز مهمترین شهرهای خراسان است، هنگامی که من (حموی) درسال 607 هجری در خراسان بودم شهر بزرگتر، پرجلال وباعظمت، زیبا ودارای باشندگان بیشتر، از هرات ندیدم، دران باغهای بسیار، آبهای فراوان، خیبرات وخوبیهای بیشمار است، این شهر مملو ازعلماء واهل فضل واهل ثروت بوده است، اما نظر زمان، نکبت ورویدادهای جهان به آن رسید، کفار تتر از هر طرف به آنجا هجوم آورده طوری تخریب کردند که در خبرکان (بود و فعلانیست) قرار گرفت، - انا لله وانا الیه راجعون- واین تخریب وبربادی درسال 618 ه صورت گرفت⁽¹¹⁾ از شهر هرات علما، ودانشمندان بیشماری در حديث، وفقه، در درازنای تاریخ آمده، ورفته، وآثار گران سنگ از خود به جا گذاشته، وبرای فراگیری علم، ودانش، ویا هم روی شرایط سیاسی، اجتماعی واقتصادی دست به مهاجرتها، وسفرها زده اند، که در مبحث دوم، مورد کنکاش قرار خواهدگرفت.

⁹- الارشاد فی معرفة علماء الحديث نوشته خليل بن عبد الله بن احمد القزوينی متوفای سال 466 ه -

¹⁰ - فقهاء المدينة السبعة تالیف الدكتور ابراهيم الجيوشي ص ، تاريخ التشريع الاسلامی تالیف مناع القطان ج 1 ص 294 نشر مكتبة وهبة طبع اول 1422 ه

¹¹ - معجم البلدان 395/5 شهاب الدين عبدالله بن ياقوت بن عبدالله الحموي متوفای 626 -

فرع دوم : بلخ: بلخ یکی از شهرهای قدیم خراسان، ولایت بلخ یکی از ولایت های بزرگ افغانستان، و در شمال کشور قرار دارد، واژه بلخ به اعتبار استعمال قدیمی اش ساحه بسیارفراخی را احتوامی کند، یاقوت حموی راجع به بلخ می گوید: 'بلخ یکی از شهرهای مشهور و بزرگ در خراسان است، که از شهرهای دیگر بیشتر یاد شده؛ و دارای خیر زیاد، و حاصلات نهایت فراخ، و زیادی بوده، که حاصلات و پیداوار آن به همه خراسان، و خوارزم حمل، و برده می شده است، و در مورد بانی بلخ، اختلاف است : برخی می گویند که نخستین بانی بلخ لهراسب است، و این در آن هنگام صورت گرفته، که رفیق لهراسب، بخت النصر بیت المقدس را ویران نموده است، و برخی نخستین بانی بلخ را اسکندر می دانند، و ازین رو بلخ در گذشته های قدیم بنام اسکندریه یاد می شده است، علمای بیشماری بدین شهر منسوبند.⁽¹²⁾ براستی محدثین و فقهاء بلخ بالاتر از حد شمار اند؛ که به شهرهای مختلف، سفرها و مهاجرتها داشته اند، که درمبحث دوم به ذکر مهاجرتهاى عدۀ از آنها خواهیم پرداخت.

فرع سوم : بست: بست یکی از شهرهای علمی افغانستان است، که در ناحیه غربی این کشور قرار دارد، هر چند علمای انساب و بلدان در تحدید موقعیت آن اختلاف نظر دارند: سمعانی در الانساب گفته است: بست شهری از شهرهای مربوط کابل است، که در میان هرات و غزنی قرار دارد، شهر زیبا و سرسبز، و دارای جویبارها و باغهای زیاد است، تعدادی زیادی از علماء و امامان از آن ظهور کرده اند، که از آن جمله اسحاق بن ابراهیم بن اسماعیل ابو محمد القاضی است؛ که تعداد زیادی از استادان امام بخاری، و مسلم را دریافته است.⁽¹³⁾

یاقوت حموی در معجم البلدان گفته است: بست بضم باء شهری است در میان سجستان، و غزنین و هرات، و گمان می برم که از مربوطات کابل است، و آن از شهرهای گرم سیر و شهر بزرگی است، که منطقه آنرا گرم سیر می نامند، این شهر دارای جویبارها، و باغهای زیاد است، مگر آثار تخریب و ویرانی در آن دیده می شود، و تعداد از علماء، فضلاء از آن پدیدار شده اند که از آن جمله ابو سلیمان احمد بن محمد البستی، الخطابی، صاحب معالم السنن، و غریب الحدیث است.⁽¹⁴⁾ بست در تقسیمات جغرافیای امروز افغانستان مربوط ولایت هلمند است، که علماء و محدثین و فقهای زیادی درین سرزمین بمیان آمده، و بعدها روی اسباب گوناگون بست را به قصد هجرت، و سفر ترک کرده اند.

فرع چهارم : بغلان: بغلان یکی از ولایت های افغانستان است، که در شمال کشور بین ولایت کندز، و ولایت سمنگان، و ولایت بامیان، قرار دارد، مجموعه از علماء، و دانشمندان، به آن منسوبند؛ که توجه علمای انساب، و بلدان را به خود جلب کرده است، یاقوت حموی گفته : بغلان شهری است در نواحی بلخ، و به گمانم از مربوطات طخارستان است، که به دو قسمت : علیا و سفلی تقسیم می شود؛ و این هردو، بنا برداشتن رودبارها زیاد، و درختان انبوه، و درهم پیچیده، از پاکیزه ترین بلاد الله (شهرهای خدا) به شمار می آید⁽¹⁵⁾ موضوع هجرت علمای آنرا در مبحث دوم این مقاله مورد بحث و بررسی قرار خواهیم داد. ان شاء الله تعالی.

¹² - معجم البلدان از یاقوت حموی ج 1 ص 490 -

¹³ - الانساب تالیف سمعانی ج 2 ص 225.

¹⁴ - معجم البلدان تالیف یاقوت الحموی ج 1 ص 415.

¹⁵ - معجم البلدان 468/1، الانساب 2/ 276.

مبحث دوم : مهاجرت‌های علمای حدیث وفقه ازمین ولایات:

مطلب اول : مهاجرت علمای هرات:

طوری که قبلاً اشاره شد شهر هرات، علمای زیادی از محدثین، وفقهاء را به جامعه تقدیم داشته که هر یک باعث افتخار این شهر باستانی بوده، و تاریخ پر افتخاری از خود، بجا مانده، و خدمات شایانی در عرصه علم، و اختصاص خویش، انجام داده اند، و تعداد زیادی از آنان به سفرها، و مهاجرت‌ها، پرداخته اند، که اینک به گونه‌ی مثال به ذکر برخی از آنان می‌پردازیم:

1- احمد بن ابی رجاء هروی از محدثان بزرگ هرات است، که به شهرهای زیاد، سفرها نموده است، حاکم ابو عبد الله نیشاپوری در مورد وی گفته : ابن ابی رجاء امام زمان خویش در فقه، و حدیث در هرات، بوده، و با امام احمد بن حنبل طلب حدیث، نموده، و از استادان حدیث نوشته است⁽¹⁶⁾.

2- احمد بن حمزه ابواسماعیل هروی یک تن از محدثان بزرگ هرات است، که به شهرهای زیادی سفرها، و مهاجرت‌ها، داشته در اطراف، و اکناف منطقه گردش نموده، و ابن عساکر او را در تاریخش آورده است.⁽¹⁷⁾

3- محمد بن المنذر هروی یکتا از علمای حدیث در هرات است، که سفرها، و مهاجرت‌های زیادی داشته است، حاکم ابوعبدالله راجع به وی گفته است: " احدالرحالة الموجودین فی طلب الحدیث بخراسان، والجبال، والعراقین، والخوزستان، والحجاز والشام."⁽¹⁸⁾

4 - احمد بن عبدالله بن محمد بن عبد الله ابومحمد المزی که ملقب به مزی یک تن از علمای حدیث، وفقه، در هرات بوده، و به شهادت حاکم، امام بدون مخالف، برای اهل خراسان است، به شهرهای زیادی هجرت، و سفر، و سماع حدیث، نموده است، در نیشاپور از ابراهیم بن ابی طالب ؛ و در شام از عمران بن موسی، و ابویوسف قاضی، روایت نموده ؛ و اینگونه به مصر، و عراق، سفرها داشته است، هنگام سفر حج در مکه مکرمه خطابه جذابی ایراد نموده است، راجع به بزرگواری وی گفته اند: جایگاه ابومحمد، بالاتر از وزرا بود، که وزرا از نظر وی خلاف نمی‌کردند، ابومحمد در روز جمعه 14 رمضان سال 156 هـ وفات نمود، حاکم می‌گوید : وزیر ابوعلی بلعمی را دیدم که تابوتش را حمل نموده، و تا باب السلطان به خاطر نماز جنازه اش همراهی نمود، بعد تابوتش را به هرات بردند، و در آنجا به خاک سپاریده شد.⁽¹⁹⁾

5- عبدالله بن احمد بن محمد بن عبد الله ابوذر هروی، از محدثین مشهور هرات است، که به مکه مکرمه هجرت نموده، و در آنجا کتاب صحیح البخاری را از سه تن از شیوخ حدیث: محمد بن المکی، و ابومحمد عبدالله بن محمد الحموی، و ابواسحاق مستملی روایت نموده است، از عبدالله حمیدی روایت است که ابو ذر یک تن از حافظان اثبات، بوده است، ابوذر در فروعات پیرو مذهب امام مالک، و در اصول (اعتقادات) از ابوالحسن، پیروی داشت، به مکه مکرمه مهاجر شد، و در آنجا مدتی اقامت گزید، و از عربان ازدواج نمود، و در سال 434 هجری دار دنیا را وداع نمود.⁽²⁰⁾

6- ابوعلی حامد بن محمد بن احمد الرفاء از جمله محدثین، وفقهاء شهر هرات است، شخصیتی است که بین فقه، و حدیث، جمع نموده است، به شهرهای چون بغداد، کوفه، مکه، و حلوان سفر نموده، مسند ابی بکر حمیدی را از بشر بن

¹⁶-تهذیب الکمال نوشته یوسف بن الزکی عبدالرحمن ابوالحجاج المزی ج 1 ص 356.

¹⁷- تاریخ دمشق از ابن عساکر ج 7 ص 97.

¹⁸-تاریخ دمشق از ابن عساکر ج 56 ص 31.

¹⁹-تاریخ الاسلام / ذهبی ج 8 ص 93.

²⁰-التقیید لمعرفة رواة السنن والمسانید ج 1 ص 391-392، تاریخ دمشق ج 37 ص 393، الروض الباسم فی تراجم شیوخ الحاکم ج 1 ص 95.

موسی روایت نموده است، خطیب بغدادی می گوید: ابوعلی دربغداد ازعثمان بن سعید دارمی، وعلی بن محمد الجکانی، واز مجموعه از علماء روایت نموده، واز استادان فقه، واجتهاد، محسوب شده، ودرسال 356هـ داعی اجل رالبیک گفته ودر شهر هرات به خاک سپاریده شده است.⁽²¹⁾

7- ابوعبید الله محمد بن یوسف هروی که از سرآمدان فقه، وحديث، در هرات بود در فقه تابع مذهب امام شافعی می باشد، ودرحديث علماء جرح وتعديل اورا حافظ وثقه خوانده اند، به شهرهای مصر، شام، وعراق سفرها داشته، واز محدثین کبار چون سلیمان المرادی، عباس بن الولید بیروتی، محمد بن حماد طهرانی، ومحمدبن عوف حمصی روایت نموده است، امام طبرانی، زیبر بن عبدالواحد، وعبد الواحد بن ابی هاشم مقری، از اوروایت نموده اند، ودرماه رمضان سال 330 هجری، درحالیکه صد سال عمرش را تکمیل نموده بود، چشم از دنیا بست.⁽²²⁾

8- ابوعبید احمد بن محمد بن عبدالرحمن از علماء، وفقهاء هرات بوده که در فقه پیروی از مذهب امام شافعی داشته؛ ازینرو ابن الصلاح اورا در طبقات الشافعية آورده است، ابوعبید درپهلوی فقه وحديث در لغت هم مهارتی خاصی داشته که کتاب الغریبین: (غریب القرآن وغریب الحديث) از مؤلفات او می باشد، وی علم لغت را از ازهری، حدیث را اراحمند بن محمدبن یاسین، وابی اسحاق بزار، روایت کرده است، و ابوعثمان صابونی، و ابو عمر بن احمد ملیحی، کتاب الغریبین را از اوروایت کرده اند، سفرها ومهاجرتها به بیرون ازهرات داشته، واز علمای هرجا بهره علمی گرفته است، امام ذهبی وفات اورا در 6 رجب سال 401هـ آورده است.⁽²³⁾

9- ابو الحسن علی بن محمد بن عیسی از محدثان ثقات هرات بوده، به مناطق مختلف، سفرها داشته به شام رفته در آنجا از ابوالیمان؛ آدم بن ابی ایاس، ویحیی بن صالح و دیگران، سماع حدیث نموده است، وازوی احمد بن اسحاق هروی، ابوالفضل محمد بن عبدالله بن خمیرویه، و دیگران، روایت کرده اند، حاکم ابو عبد الله می گوید: از عبد الله بن ابی ذهل شنیدم؛ که او از ابوتراب محمد بن اسحاق موصلی شنیده؛ که گفته است: در بغداد در مجلس عبد الله بن احمد بودیم؛ که وی از پدرش از ابوالیمان حدیثی روایت کرد، ودر کنار او مردی از هرات بود؛ که حدیث را نمی نوشت، برایش گفتم: چرا نمی نویسی؟ گفت: این حدیث را استاد ما که ثقه ومأمون است، از ابوالیمان در هرات به ماروایت نموده است، و او فعلا زنده است، که علی بن محمد بن عیسی جکانی نام دارد، جکانی درسال 292هـ دیده از دنیا فرو بسته است.⁽²⁴⁾

10- ابواسحاق ابراهیم بن عبدالله بن حاتم هروی از امامان وراویان حدیث است، در هرات تولد یافته، سپس به بغداد هجرت نموده است، شخص صالح، زاهد، حافظ، مجود، وعالمترین کس به حدیث هشیم بود، ابن حبان اورا در کتاب ثقات آورده، و ابراهیم الحربی می گوید: " ابو اسحاق حافظ، متقن، وبا تقوی بود، دارقطنی هم اورا ثقه وثبت خوانده است، ابوالفتح ازدی نیز او را ثقه گفته است، ذهبی تاریخ ولادت اورا سال 244 گفته وافزوده که درعراق درمنطقه سُرْمَن رَأی (امروز بنام سامرا مشهور است) دیده از جهان بسته است.⁽²⁵⁾

²¹- التقييد لرواة السنن والمسند ج 1 ص 253، تاريخ بغداد ج 8 ص 172، سير أعلام النبلاء ج 16 ص 16، شذرات الذهب ج 3 ص 19.

²²- تذكرة الحفاظ ج 3 ص 838، تاريخ بغداد ج 3 ص 405 و 406، الوافي بالوفيات ج 5 ص 246، طبقات الحفاظ ج 3 ص 398.

²³- سير أعلام النبلاء ج 12 ص 562، معجم الادباء از ياقوت حموي ج 5 ص 246، شذرات الذهب ج 3 ص 161.

²⁴- الانساب للسمعاني ج 3 ص 398، معجم البلدان ج 2 ص 148.

²⁵- تهذيب التهذيب ج 1 ص 123، سير أعلام النبلاء ج 11 ص 478.

چون مطلوب استیعاب همه محدثین و فقهاء نیست بلکه هجرت و عوامل هجرت آنها است، لذا با ذکر همین مجموعه که تذکر یافت اکتفا می کنیم.

مطلب دوم : مها جرت علمای بلخ:

بلخ که یکی از مناطق مهم خراسان قدیم است، فقهاء و محدثین بی شماری درین سرزمین چشم به دنیا گشوده و دران نشو و نما نموده و به حیث محدثین، و فقهاء، بار آمده، بعدها روی عواملی ایشان، به سفر و هجرتها پرداخته اند، و بگونه نمونه و مثال به ذکر چند تنی از آنان می پردازیم:

1- خالد بن سلیمان که کنیه اش ابومعاذ است، از شاگردان امام صاحب ابوحنیفه بوده، و یک تن از فقهاء، و محدثین نامدار بلخ است، هنگامی که قاضی ابومحمد الاعمش قاضی آن وقت در بلخ، اعلان کرد؛ که سجده و رکوع از نماز نیست، ابو معاذ او را تکفیر نمود، علی بن موسی والی آن زمان از طرف هارون الرشید، در بلخ، او را دره زده، و با جبر واکراه، از بلخ اخراج نمود، ابومعاذ جبرا راهی ترمذ، و از آنجا به فرغانه، مهاجر شد، و این هجرت اختیاری نبوده جبرا به هجرت، مجبور ساخته شده بود، بعدها که ابو مطیع بلخی سمت قضا را در بلخ عهده دار شد، ابومعاذ به بلخ برگشت و در سال 199 داعی اجل را لبیک گفت.⁽²⁶⁾

2- مقاتل بن حیان بلخی که مکنی به ابوبسطام است، از علمای نامدار بلخ بوده، که در تفسیر، حدیث، و تاریخ شهرت بسزایی داشت، ابن حجر عسقلانی او را در تقریب، توثیق نموده، ذهبی وی را در تذکره الحفاظ، آورده، او را به صفات: امام، صادق، ناسک، خیر، کبیر القدر، و صاحب سنت و اتباع، یاد کرده است، از مجموعه زیادی از تابعین کبار: چون سالم بن عبدالله، مجاهد، ضحاک، حسن بصری و غیره روایت نموده است، و از وی نیز محدثین ثقات، روایت دارند، مدتی والی بلخ بود، سپس به سمرقند هجرت، و در آنجا به حیث قاضی تقریافت، و ایام خروج ابومسلم خراسانی به کابل، فرار نمود، و در آنجا مردم را به اسلام دعوت نمود، که تعداد زیادی به دعوت وی مسلمان شدند، و اخیرا در سال 135 هجری در یکی از روستاهای بلخ، داعی اجل را لبیک، و جان را به جان آفرین تسلیم نمود.⁽²⁷⁾

3- عطاء بن ابی مسلم بلخی در نام پدرش اختلاف است، برخی او را عطاء بن عبدالله، و برخی بن میسر، و برخی بن ایوب، خوانده اند، و در کنیه اش نیز اختلاف است: برخی ابومحمد، و برخی ابوعثمان، و برخی ابوصالح، گفته اند، او اصلا از بلخ بوده، سپس به شام مهاجر، و در آنجا اقامت اختیار کرده است، او از صحابه چون ابن عباس، مغیره بن شعبه، ابوهیر، ابی دردا، انس، و معاذ بن جبل، مرسل روایت دارد، فؤاد سزکین می گوید: او تنها از انس بن مالک شنیده است، یحی بن معین، احمد بن حنبل، یعقوب بن ابی شیبه، ترمذی، و عجللی، او را ثقة گفته اند، و اما برخی او را تضعیف کرده اند اما حدیث وی به درجه صحیح لغیر، می رسد، عطاء شخص شب زنده دار بود، هنگامی که پاسی از شب می گذشت، سر خود را بیرون آورده ندا می داد: یا عبدالرحمن! یا یزید! یا هشام! قیام شب، و روزه روز، آسانتر از نوشیدن زرداب، و پوشیدن حدید، و خوردن زقوم است، عطاء در سال 135 ه در اریحا وفات، و در بیت المقدس دفن گردید⁽²⁸⁾

4- ابو القاسم یحیی البلخی: یحیی بن عبدالواحد بن احمد معروف به انصاری، از جمله محدثین، و فقهاء بلخ، شمرده میشود، نامبرده اصلش از بصره بوده، پدرش مستوطن بلخ گشته، و ابوالقاسم در بلخ به دنیا آمده است، ازینرو از علمای بلخ به

²⁶- القند فی علماء سمرقند تألیف نجم الدین عمر بن محمد النسفی تحقیق یوسف الهادی ص 138.

²⁷- تهذیب التهذیب لابن حجر العسقلانی 277/10، تذکره الحفاظ 174/1، الجرح والتعديل لابن ابی حاتم الرازی 353/8، تاریخ التراث العربی فقا

²⁸- الجرح والتعديل 334/7، الطبقات الكبرى لابن سعد 369/7، میزان الاعتدال 73/3، تهذیب التهذیب 212/7، تاریخ التراث العربی 78/1.

حساب می آید، دوازده هزار حدیث را حفظ داشت، ابوالقاسم حلقه وعظ، و تدریسی داشت، که در آن در حدود 2000 نفر، اشتراک می نمودند، والی آن زمان بلخ، ابوسلیم معتزلی، با رشک و حسد دافینه که داشت، ابوالقاسم را از بلخ اخراج، و ناگزیر به نیشاپور مهاجر شد، ناگفته نماند نامبرده مدت 12 سال در مدینه منوره اقامت، و نزد امام مالک شاگرد بود، و در سال 179 هجری به عمر 130 سالگی چشم از جهان بست. (29) 5- ابوعبدالرحمن عبد الله بن شاذب که معروف به خراسانی است، اصلش از بلخ بوده و در بلخ نشوونما کرده، و مسائل مقدماتی علوم را فرا گرفته است، سپس به سوی بصره هجرت، و از آنجا به بیت المقدس رفته، در آنجا سکونت پذیر شده است، از تابعین بزرگ چون عبدالله بن مبارک، ابواسحاق الفزاری، عیسی بن یونس، و ایوب بن سویده و دیگران روایت کرده اند، یحیی بن معین، احمد بن حنبل و عبدالرحمن بن ابی حاتم الرازی او را ثقه خوانده اند، ذهبی در المزان الاعتدال گفته: "عبدالله بن شاذب صدوق، و امامی از طبقه اوزاعی، می باشد؛ که اصحاب سنن چهارگانه، احادیث او را آورده اند، سفیان ثوری، و ابوزرعه دمشقی، نیز او را توثیق، و ابن حبان در کتاب الثقات آورده است، امام بخاری در کتاب الادب المفرد از او روایت دارد، نامبرده در سال 156 و یا 157 چشم از جهان فرو بسته است. (30)

6- ابوحذیفه اسحاق بن بشر بلخی از علماء بلخ بوده، و در آنجا نشوونما و مبادی علم را فرا گرفته، سپس به بخارا هجرت، و در آنجا مدتی اقامت گزیده است، بعد سفرهای به بغداد، و شهرهای دیگری داشته، در نهایت به بخارا برگشته است، از علماء و فقهاء بلخ محسوب، و در سال 206 چشم از جهان بسته است. (31)

7- مکی بن ابراهیم بن بشر بن فرقد ابوالسکن بلخی، شیخ خراسان، از محدثین مشهور بلخ بوده که در روایت حدیث نزد همه مقبول، و پذیرفته شده است، از محدثین حفاظ، ثقات، روایت حدیث دارد، و از وی امام بخاری، احمد بن حنبل، یحیی بن معین، و سایر اساطین حدیث، روایت کرده اند، احمد بن حنبل، عجللی، ابوحاتم رازی، نسائی، و دارقطنی او را ثقه خوانده اند، و از او روایت شده که گفته است: "60 بار حج نمودم و با 60 زن نکاح کرده ام، و از 17 تن از تابعین روایت دارم"، نامبرده به شهرهای مختلف چون عراق، مکه مکرمه، و غیره سفرها داشته، و در سال 213 یا 214 یا 215 بنا بر اختلاف روایات وفات نموده است. (32)

8- ابو الفضل محمد بن احمد الحاکم، الشهید، از علماء و محدثین نامدار بلخ است، قسماً مبادی علوم را در نزد مشایخ بلخ، فرا گرفته، و سپس برای سماع حدیث، به شهرهای مختلف سفر کرده، ازین لحاظ لقب رَحَّالَه (بسیار سفر کننده) را به خود کسب کرده است، به مرو، نیشاپور، ری، بغداد، مکه مکرمه، بخارا و بلاد خراسان سفرها داشته، و از علماء این شهرها سماع حدیث نموده، و گفته می شود: که 60 هزار حدیث حفظ داشته است، و برای مدتی قضاء بخارا به عهده داشت، و در سال 344 ه به شهادت رسیده است. (33)

9- ابوالولید حسن بن محمد بن علی، از محدثین، و فقهای بلخ بوده، به شهرهای زیاد هجرت و سفر، و سماع حدیث، نموده است، به بغداد، دمشق، بخارا، ماوراء النهر و اسکندریه، سفر، و از محدثین آن مناطق، تلقی حدیث نموده است، نامبرده از

²⁹- دافغانستان نومیالی 205/2-206 نوشته عبدالرؤف بینوا، تاریخچه مزارات بلخ ص 10.

³⁰- تهذیب التهذیب 255/5، الجرج والتعذیل 82/5، شذرات الذهب 240/1.

³¹- تاریخ بغداد 326/6.

³²- تاریخ کبیر بخاری 71/8، تذکره الحفاظ 385/1، سیر اعلام النبلاء 551/9، تاریخ بغداد 15/2، تهذیب التهذیب 293/10.

³³- أعلام الأخیار تألیف محمد بن سلیمان الکفوی ورقه 36، الفوائد البهیة محمد عبدالحی الکنوی ص 183.

مکثرین در روایت حدیث بوده، و در سال 456 چشم از جهان بر بسته است⁽³⁴⁾

10- محمد بن عمر بن علی النجار که به شیخ المشایخ شهرت دارد، از علمای بلخ بوده، و در علم تفسیر، وحدیث، ید طولا داشته است، ازینرو بنام واعظ، مفسرومحدث، یاد گردیده، در میان مردم از جایگاه ویژه برخوردار بوده است، نامبرده انسان با سخاوت بوده، گفته می شود: که در جود، سخا، و کرم، نظیری نداشته است، کتابهای زیادی تصنیف نموده، که از جمله کتاب "الشمة فی الاصول" و کتاب "دعوة الهند" می باشد، برای دریافت علم، مهاجرتها و سفرهای به بلاد ماوراء النهر، و بلاد الهند، انجام داده، و در سال 511 هجری از دنیا رحلت نموده است⁽³⁵⁾ این بود به تعداد ده تن از محدثین، و فقهاء بلخ، که روی اسباب متعددی به کشورها، و شهرهای دیگر، مهاجر شده اند، که البته اسباب مهاجرتها، و سفرهای شان، را در مبحث مربوطه اش به بحث و کنکاش خواهیم گرفت إن شاء الله تعالی.

مطلب سوم: مهاجرتها علمی بست

طوری که قبلا تذکر یافت، بست یکی از مناطق علم خیز، و علم پرور، افغانستان بوده، که علماء زیادی در رشته های مختلف علوم، ازین سرزمین، قد برافراشته، و خدمات شایانی علمی انجام داده اند، و البته ما درین مطلب به ذکر تعدادی از محدثین، و فقهاء بست، می پردازیم، که روی اسباب و عوامل گوناگون به مهاجرتها، و سفرها، پرداخته اند:

1- احمد بن محمد بن ابراهیم بن الخطاب، ابوسلیمان خطابی، که از شهر بست افغانستان است، و به این اساس، نسبتش به بستی شهرت دارد، مذکور از محدثین، فقهاء، ادباء، و شعرای نامدار این سرزمین، و در علم لغویات سرآمد روزگارش بوده است، نامبرده علم لغت را از ابوعمر الزاهد، و ابوعلی اسماعیل الصفار عراقی، و علم فقه را از قفال الشاشی، فرا گرفته است، و در علم حدیث، هم از جایگاه خوبی برخوردار بوده، علمای بزرگی چون ابوعبدالله حاکم نیسابوری، عبدالغفار بن محمد فارسی، و ابوالقاسم عبد الوهاب خطابی، از وی روایت حدیث کرده اند، سمعانی می گوید: خطابی در حدیث حجت، و صدوق، بوده، به سرزمینهای عراق، حجاز، خراسان، و ماوراء النهر سفرها داشته است، ثعالبی گفته: خطابی در زمان ما با ابوعبید القاسم در زمانش شباهت دارد، خطابی کتابهای زیادی تالیف نموده، که مشهورترین آنها: کتاب غریب الحدیث، أعلام السنن در شرح بخاری، معالم السنن، در شرح سنن ابی داود، کتاب اصلاح غلط المحدثین، کتاب العزلة و کتاب شأن الدعاء می باشد، در ماه رجب سال 319 چشم به دنیا کشود، و بعد از عمر بابرکت و سرشار از علم، تدریس، و تالیف در سال 388 هجری در شهر بُست چشم از جهان بست.⁽³⁶⁾

2- اسحاق بن ابراهیم بن اسماعیل ابومحمد القاضی از فقهاء، و محدثین شهر بُست به شمار آمده، و به بستی شهرت دارد، نامبرده حدیث را از هشام بن عمار، و هشام بن خالد الازرق، و قتیبه بن سعید، شنیده، و روایت کرده است، و از وی ابوجعفر بن حیان، و ابوحاتم احمد بن سهل بستی، و دیگران، روایت کرده اند، ابومحمد از ثقات محدثین بوده، رحلات و سفرهای به بیرون از بست، انجام داده، و بسیاری از استادان بخاری، و مسلم، را دریافته است، و در سال 307 هجری دار دنیا را ترک و به لقاء الله پیوسته است.⁽³⁷⁾

³⁴- تهذیب تاریخ دمشق 4/250، معجم البلدان 2/441، تذکرة الحفاظ 4/55.

³⁵- فضایل بلخ نوشته واعظ بلخی ص 346-348.

³⁶- معجم الادباء تالیف یاقوت الحموی 1/446، معجم البلدان 1/315، الانساب للسمعانی 2/225.

³⁷- معجم البلدان 1/415، الانساب 2/225، تذکرة الحفاظ 2/195، سیر أعلام النبلاء 14/140.

3- علامه ابوالفتح علی بن محمد، و برخی، بن احمد گفته اند، جدش حسین بن عبد العزیزبستی، از علماء، محدثین و از شعراء و نویسندگان بست می باشد، وی در صنعت تجنیس بی مانند و از ادبیات بسیار قوی، برخوردار بود، حدیث را از ابوحاتم ابن حبان بست، و از شاگردان علی بن عبدالعزیز، و دیگران روایت می کند، و از وی حاکم ابوعبد الله نیشابوری، حسین بن علی بردعی، و شیخ الاسلام ابوعثمان صابونی، روایت نموده اند، نامبرده در فقه به مذهب امام شافعی بوده، و به مدح امام شافعی اشعاری سروده است، سفرها، و مهاجرتها، به نیشاپور، و شهرهای ماوراء النهر داشته، در بخارا در سال 400 و یا 401 ه وفات نموده است، عمران بن موسی بن محمد الطولقی در مدح ابوالفتح، و شهر بست چنین گفته است:

إذا قيل أي الارض في الناس زينة؟ أجبنا وقلنا أبهج الأرض بستها

فلو آتني أدركت يوماً عميدها لزمت يد البستي دهرها وبستها⁽³⁸⁾

ترجمه: وهرگاه گفته شود: کدام سرزمین در زندگی مردم زینت و آرایش آرا است، جواب می دهیم که بهترین سرزمین، سرزمین بست است، و اگر من روزی رئیس وکلان آنرا دریابم، همه عمرم با بست و سرزمین بست به محبت و مودت می پردازم.

4- ابوحاتم محمد بن حبان بن معاذ بن معبد بن سعید بست، امام، علامه، فاضل، از محدثان، و فقهاء، و علماء بست افغانستان است، در میان علماء به القاب: "كثير الحديث، والرحلة، والشيخوخة" شهرت دارد، یعنی احادیث زیادی روایت نموده، و سفرهای زیادی داشته، و از اساتید بی شماری تلقی حدیث نموده است، ابن حبان در علوم حدیث به پایه رسیده؛ که دیگران نمی توانند؛ به جایگاه وی برسند، نامبرده اسانید، و متون، حدیث را حفظ داشت، کتابهای زیاد پرارزشی را تالیف، و تصنیف، نمود، سفرهای زیاد، و دورو درازی پیمود، می گویند: سفرهای ابن حبان مابین شاس؛ و اسکندریه را فرا گرفته، از علماء و محدثین کبار، با اسانید عالی، احادیث، روایت نموده است، فقه حدیث، و میراث را از ابن خزیمه، اخذ نموده، و در شهرهای مختلف از علماء، و استادان سماع حدیث کرده است، از محدثین هرات، مرو، صغد، نیشاپور، جرجان، ری، کرج، اهواز، بصره، واسط، قم، بغداد، کوفه، مکه مکرمه، سامرا، موصل، و غیره اخذ و تلقی نموده است، حاکم ابو عبد الله در مورد ابن حبان گفته است: "ابوحاتم البستي القاضي كان من اوعية العلم في اللغة، والفقه، والحديث، والوعظ، وكان من عقلاء الرجال، صنف فخر له من التصنيف في الحديث ما لم يسبق اليه" یعنی قاضی ابوحاتم بست از خزانه های علم در فهم لغت، فقه، حدیث، و وعظ بود، و از عقلمندترین انسانها بود، به تالیف و تصنیف پرداخت در نتیجه کتابهای در علوم حدیث، توسط او در حیز تصنیف آمد، که بی سابقه میباشد. ابن حبان مدتی قضاء سمرقند، و بعض شهرهای دیگری، را به عهده داشت، اما بنابر کثرت علم، و تصانیف زیادش، مورد حسادت برخی از همقطاراناش، قرار گرفته، زبان جرح بر وی باز نمودند، که البته چنین جروح را علمای جرح و تعدیل بنام جرح اقران، مردود می دانند، ابوحاتم بعد از یک عمر مملوء از علم، تدریس، و تصنیف، در شب جمعه 22 شوال سال 354 ه چشم از جهان بر بست، و بعد از نماز جمعه، در شهر بست، در نزدیکی خانه اش به خاک سپرده شد.⁽³⁹⁾ و اینگونه علمای دیگری در حدیث و فقه مانند ابوالحسن محمد بن عبدالله بن جنید، استاد ابن حبان و ابوسعید خلیل بن احمد بن محمد⁽⁴⁰⁾ و دیگران در شهر بست بوده و به اسباب متعددی به کشورهای مجاور، و یامناطق دور، سفر و مهاجرت

³⁸- معجم البلدان 315/1، الانساب 226/2، وفيات الاعيان لابن خلکان 376/3، سير أعلام النبلاء 147/17.

³⁹- معجم البلدان 415/1، الانساب 226-225/2، سير أعلام النبلاء 92/1، تاريخ دمشق لابن عساکر 252/52.

⁴⁰- الاكمال لابن ماکولا 432/1.

کرده اند، که ذکر همه آنها درین مقاله مختصر نه ممکن، ونه مطلوب است، لذا به آنچه تذکر یافت، اکتفا، واسباب مهاجرتهای شان درمبحث مربوط، مورد واکاوی قرار خواهد گرفت.

مطلب چهارم: مهاجرت علمای بغلان:

بغلان شهر امام قتیبه که با آن شهرت علمی یافته از شهرهای باستانی افغانستان است، که تعدادی از محدثین، و فقهاء، درین سرزمین چشم به دنیا کشوده، و در آن نشو و نما، و علوم مختلف را فرا گرفته، و به اسباب گوناگون، به شهرها، و مناطق دیگری مهاجرت نموده اند، که اینک به ذکر برخی از آنها می پردازیم:

1- قتیبه بن سعید، جرجانی، نام او را یحیی، و قتیبه را لقبش می داند، و ابن منده، نام او را علی، گفته است، اما نامبرده مشهور به قتیبه بوده، و در مراجع افغانی نیز از او، به قتیبه یاد شده است، قتیبه از محدثین پیش قراول بغلان، بلکه افغانستان است، که در اوخر قرن دوم، و اوائل قرن سوم هجری می زیسته است، قتیبه به مدینه منوره، مکه مکرمه، شام، عراق، مصر و اماکن دیگر، سفرها نموده، از علماء و محدثین آن دیار، علم حدیث فرا گرفته است، وی در مدینه از مالک بن انس، لیث بن سعد، عبدالله بن لهیعه، حماد بن زید، ابوعوانه، سفیان بن عیینه، و دیگران، سماع حدیث کرده، و از وی احمد بن حنبل، و ابوخیثمه، ابوبکر بن ابی شیبه، حسن بن عرفه، ابوزرعه رازی، ابوحاتم رازی، بخاری، مسلم و تعداد زیادی از محدثین کبار، روایت کرده اند، در سال 216 وارد بغداد شد، و در آنجا به القای درس حدیث پرداخت، احمد بن حنبل و یحیی بن معین در همان جا، به حلقه درسش داخل شدند، قتیبه می گوید: "اولین مهاجرت من از بغلان در سال 172 هجری بود، که در آن وقت به عمر 23 سالگی رسیده بودم" قتیبه از پیشگامان علمای حدیث و از محدثان ثقات (معتمد) بوده، و از طرفی هم، مال و مواشی زیاد داشته، از مقام، و منزلت، و اخلاق نیکو، برخوردار بود، در آنچه روایت می نمود؛ ثابت و راسخ بوده، علمای حدیث، و ناقدان راوی حدیث، او را به اوصاف: ثقه و ثبت که از مهمترین صفات قبول محدث است، یاد کرده اند، نامبرده پیرو سنت بوده، با بدعات مخالفت شدیدی داشت، قتیبه احادیث را از سه طبقه نوشته است، که هر طبقه او را به ثنای جمیل یاد کرده، توثیق نموده اند قتیبه گاهی شعر هم گفته و اشعاری سروده است، و از نمونه های شعرش:

لولا القضاء الذی لابد مدرکه * والرزق یا کله الانسان با لقد

ماکان مثلی فی بغلان مسکنه * ولا یمر بها الا علی سفر.

ترجمه ابیات: اگر نمی بود فیصله که دریافت آن ناگزیر است، و اگر نمی بود اینکه روزی را انسان مطابق تقدیر می خورد، کسی همانند من در بغلان سکونت گاهش نمی بود، و از آن جز به سفر مروری هم نداشت.

امام قتیبه در 3 شعبان سال 249 هـ دار دنیا را وداع و به لقاء الله پیوست و تاریخ ولادتش سال 148 و برخی 150 گفته اند⁽⁴¹⁾

2- صدقه بن سعید بغلانی: برادر قتیبه بن سعید است، که از علماء و محدثین بغلان به شمار آمده، از برادرش قتیبه، روایاتی دارد، علمای انساب و بلدان و رجال حدیث از وی بالاجمال، یادآوری می کنند، که برادر قتیبه بوده از وی روایت دارد، تاریخ وفاتش تعیین نشده غالباً در قرن سوم هجری زیسته است، چون معاصر قتیبه می باشد⁽⁴²⁾

3و4- از علمای دیگر بغلان عبد الله بن حمویه، و شداد بن معاذ، می باشند، که از محدثان بغلان به حساب آمده، شرح تفصیلی شان در کتب تراجم، و راویان حدیث، وجود ندارد، بیوگرافی مختصرشان در کتاب الانساب سمعانی، و برخی کتب دیگر

⁴¹- معجم البلدان 1/468-469، الانساب للسمعانی 2/276-277، شذرات الذهب 3/182، سیر اعلام النبلاء 11/13، طبقات الحنابلة 1/267.

⁴²- الانساب للسمعانی 2/277، سیر اعلام النبلاء 11/13.

آمده است⁽⁴³⁾ اگر از باب اختصار رشته سخن را راجع به محدثان دیگر بغلان، درازنموده، وازمهجرت، وچگونگی سفرهای آنان، و اسباب هجرت های شان بحث نکنیم، تنها امام قتیبه و ذکر هجرت وسفرهای وی واسباب هجرت، وسفرهای اوشان، درین زمینه کافی می باشد، و به آن اکتفا می کنیم.

مبحث سوم اسباب، عوامل واهداف مهاجرتها وسفرهای محدثان وفقها:

بعد از یاد آوری، ونگارش پیرامون مهاجرتها ی محدثین، وفقهای این چهار ولایت مورد بحث، اکنون به بررسی اسباب، وعوامل، این مهاجرتها، درین مبحث می پردازیم:

تمهید

توجه برای دریافت علم وبه ویژه علم حدیث، ازعصر پیامبر صلی الله علیه وسلم آغاز یافته؛ وصحابه رضوان الله علیهم اجمعین نخستین کسانی بودند، که سنت سفر برای حصول علم را؛ اساس گذاشتند، هر یک از ایشان از مناطق وجاهای دور دستی، رخت سفر را به سوی پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم می بستند، و برای شرفیابی صحبت اوشان مسافات بعیده را می پیمودند، تابه مجلس پر بار، وبابرت، رسول الله صلی الله علیه وسلم حضور یابند، واحادیث گهر بار ایشان را بشنوند، بعدها صحابه برای شنیدن، ومذاکره حدیث، به شهرها ومناطق دورو درازی می رفتند، تا حدیثی را از صحابه دیگر بشنوند، که از رسول الله صلی الله علیه وسلم نشنیده اند، بگونه مثال جابر بن عبدالله شتری می خرد، تا از مدینه به شام بیاید، ویک حدیثی را که نزد عبدالله بن انیس انصاری است، از وی بشنود⁽⁴⁴⁾ چون از رسول الله صلی الله علیه وسلم نشنیده است، وبه همین گونه ابو ایوب انصاری به خاطر شنیدن یک حدیثی از عقبه بن عامر، که وی از رسول الله صلی الله علیه وسلم مباشرة شنیده است، از مدینه به مصر می آید، وازعقبه راجع به آن می پرسد، سپس بدون درنگ برمی گردد،⁽⁴⁵⁾ به همین منوال این روش در زمان تابعین، وبعد از تابعین ادامه داشت، تا اینکه از لوازم منهج محدثین در تحصیل علم گردید، ببینید! امام مالک از سعید بن مسیب روایت می کند، که وی گفته است: *إن كنت لأسير الايام والليالي في طلب الحديث الواحد*⁽⁴⁶⁾ یعنی من برای دریافت یک حدیث شبها وروز هارا به سیر وسفر می پرداختم.

بعد ازان، سیرو سفر برای طلب حدیث، از ضروریات تحدیث، وسماع، شمرده شد، ابن صلاح می گوید: بعد ازان که کسی از شنیدن اسناد، وسندهای عالی، وروایات مهمی که در شهر و دیار محدث است، فارغ شود، باید به شهرها ومناطق دیگری سفر نماید⁽⁴⁷⁾ بعد ازین بیان مختصر بگونه تمهید، می توانیم اسباب، واهداف سفرها ومهاجرتها را طی دو مطلب مورد بحث وکنکاش قرار دهیم:

مطلب اول: اهداف علمی سفرها ومهاجرتها:

درین مطلب به آن اهدافی اشاره می شود، که نصب العین، وهدف اساسی، محدثین، وفقهاء در رحلات، وسفرهای علمی شان، بوده است:

⁴³- الانساب للسمعانی 277/2. ناگفته نماند راجع به بیوگرافی وشرح حال این دو کس تقریبا همه کتابها بااکثر کتابهای رجال را جستجو نمودم اما موفق به دریافت تراجم تفصیلی شان نشدم . مؤلف.

⁴⁴- الرحلة في طلب الحديث للخطيب البغدادي تحقيق نورالدين عتر ص 110.

⁴⁵- الرحلة في طلب الحديث ص 118.

⁴⁶- مرجع قبلی ص 127.

⁴⁷- علوم الحديث لابن الصلاح تحقيق نورالدين عتر ص 222.

1- شنیدن و سماع حدیث و دریافت آن: و شاید که این هدف نخستین سببی از اسباب سفرها و رحلات، در درازنای قرون گذشته: یعنی قرن صحابه، تابعین و تبع تابعین بوده باشد.

2- تاکد از صحت حدیث: سفر ابویوب انصاری از مدینه منوره، تامصر، به همین هدف بود، چون او خواست حدیثی را که از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنده، از صحتش متأكد شود، چون در آن وقت جزا، و عقبه بن عامر، کسی دیگری نمانده بود، که این حدیث را از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیده باشد⁽⁴⁸⁾

3-- آگاهی و اطلاع کامل از احوال راویان، و اخبار آنها: چون شناخت راوی، و بحث و بررسی حالات وی، در تمییز حدیث صحیح از ضعیف، امر ضروری و لابدی است، و اگر چنین نمی بود، علمای حدیث و محققین این فن، راجع به عدالت راوی، حفظ، و تیقظ او، اطلاع و آگاهی او، تا این حد سعی و تلاش بخرچ نداده، و برای آن تکالیف سفرها، و زحمات آن را متحمل نمی شدند، اما همه این کارهای مشقت را انجام دادند، تا مردم را از اشخاص ضعیف و کذاب، تحذیر، و آگاهی دهند، تا مسائل دینی بر مردم خلط نشود، و نادقه، و دجالان بر مردم راه نیابند.

4- دست یابی به اسناد عالی: از مهمترین اهداف سفرهای علمی، و بخصوص حدیثی، موفق شدن به دریافت سند عالی حدیث است، و مقصود از عالی بوده سند: قلت و سائط در سند حدیث بین راوی و رسول الله صلی الله علیه وسلم، با اتصال سند است، و البته فائده بزرگ در عالی بودن سند آنست، که به هر اندازه و سائط در حلقات سند حدیث کم گردد، به همان اندازه احتمال خلل در روایت، کم می شود، و علو سند دلیل قوت حدیث است، ازینرو اسناد عالی از آرزوهای محدثین بوده است، یحیی بن معین که از محدثان بزرگ، و از علمای جرح و تعدیل است؛ در مرض مرگش برایش گفتند: و ماتشتهی؟ به چه چیز اشتها و میل داری؟ گفت: "بیت خالی و اسناد عالی"⁽⁴⁹⁾ یعنی میل من به خانه که خالی از تشویش و مردم، و سند عالی حدیث است.

5- مذاکره و مباحثه با علماء در مورد دریافت علل حدیث، و نقد آن: این امر یکی اهداف مهم سفر محدثین را تشکیل می دهد، مذاکره در نقد حدیث، از روش علماء حدیث است، علی بن المدینی که از جهابذه محدثین، و استاد امام بخاری می باشد، از عراق به مکه سفر می کند، تا با سفیان بن عیینه مذاکره و مباحثه نماید، احمد بن حنبل عادت داشت، که شب هارا به قیام لیل سپری، و تا صد رکعت نماز می گزارید؛ ولی هنگامی که یحیی بن معین به زیارتش می آمد، به نماز کم، اکتفا می نمود، و با یحیی بن معین به مذاکره می نشست، فرزندش چیزی درین مورد گفت، احمد بن حنبل به فرزندش پاسخ داد: "یابنی إن ما یفوت من النافلة یدرک لکن إذا فات ما عند هذا الفتی لا یدرک"⁽⁵⁰⁾ ای فرزندم اگر از نماز نفلی چیزی فوت شود قابل استدراک است، اما آنچه نزد این جوان است؛ اگر فوت گردد، دریافت نمی شود. مذاکره علماء در مسائل علمی بسیار مهم است؛ چون هیچ علمی بدون مذاکره، و مباحثه علماء و دانشمندان آن فن، به پایه اکمال و انمام نمی رسد.

مطلب دوم: اسباب سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مهاجرتها:

طوری که در مطلب اول از اهداف علمی، و اسباب بخصوص آن، تذکر بعمل آمد، درین مطلب به برخی از اسباب دیگر مهاجرتها ذیلا می پردازیم:

⁴⁸- و آن حدیث، حدیث: "من ستر مؤمنا فی الدنيا ستره الله یوم القیامة" این حدیث را حمیدی در مسندش به شماره 384 در جزء اول ص 199 آورده است.

⁴⁹- علوم الحدیث لابن الصلاح ص 231.

⁵⁰- الرحلة فی طلب الحدیث مقدمه نورالدین عتر ص 23.

الف-عوامل سیاسی : قضایای سیاسی مسائل بس حساسی است، که گاهی مشکلات عدیده اجتماعی، و فردی را سبب می شود، که افراد، و جامعه، اصلا به آن توجه، و اهتمامی، نمی داشته باشند، ولی چنین قضیه، علی رغم اراده، و میل جامعه، و افراد، موجب امر ناگواری می گردد، به اساس همین اصل؛ مهاجرت یک تعدادی از فقهاء، و محدثین این سرزمین، روی اسباب، و عوامل سیاسی، صورت گرفته است، و همین اسباب سیاسی، سبب شده، که یک تعدادی از محدثین و فقهاء، شهر و دیار خود را ترک، و راه هجرت را پیش گیرند، و اینک بگونه مثال به هجرت برخی از علماء : محدثین و فقهاء می پردازیم؛ که عامل اصلی هجرت شان، همین اسباب سیاسی بوده است:

1- خالد بن سلیمان مشهور به ابو معاذ، از شاگردان امام ابوحنیفه، و از علمای برجسته بلخ بود، هنگامی که قاضی آن وقت بلخ، بنام ابومحمد الاعمش اعلان کرد، که رکوع و سجده از نماز نیست، ابومعاذ اوراتکفیر نمود، و الی بلخ علی بن موسی که از طرف هارون الرشید، تعیین شده بود؛ ابو معاذ را شلاق زده، جبرا از بلخ اخراج نمود، ابومعاذ فقیه، و محدث، جبرا به ترمذ، و از آنجا به فرغانه، مهاجر شد⁽⁵¹⁾ که سبب این هجرت بی تردید سیاسی بوده است.

2- مقاتل بن حیان که از علمای تفسیر، حدیث، و تاریخ در بلخ بوده است، مدتی مسئولیت ولایت بلخ را به عهده داشت، سپس روی اسباب غیر واضح، به سمرقند مهاجر شد، و در آنجا نظر به کفایت، و درایت که داشت، به حیث قاضی تعیین گردید، و ایام خروج ابومسلم خراسانی روی اسباب سیاسی، از سمرقند به کابل فرار کرد، و در آنجا به دعوت به اسلام، پرداخت، و در نهایت در سال 135 ه. چشم از جهان بست⁽⁵²⁾

3- ابو القاسم یحیی بن عبد الواحد که از محدثین، فقهاء و وعاظ بلخ می باشد، همواره مجلس درس، و وعظ دایر می نمود، که در مجالس وی تا حدود 2000 از شاگردان، و مستمعین، حضور می یافتند، شخص بنام ابوسلیم معتزلی؛ که در آن زمان، و الی بلخ بود، او را روی بغض و حسد جبرا از بلخ، اخراج نمود، و نامبرده بدون میل، و رغبت، به نیشاپور، مهاجر شد، و در همانجا داعی اجل را لبیک گفت⁽⁵³⁾ بی تردید که مهاجرت ابوالقاسم روی جبر، و اکراه و الی بلخ، که یکی از مظاهر قضایای سیاسی است؛ صورت گرفته است، و اینگونه صدها محدث، فقیه، و عالمی که هرات، بلخ، بست و بغلان را ترک نموده اند، و از بعضی از آنها اسباب مهاجرت شان تذکر نیافته، قطعاً برخی ازین اسباب عوامل سیاسی می باشد، که ما به شکل نمونه برخی از آنها را تذکر دادیم.

ب عوامل و اسباب اقتصادی و اجتماعی: مبنی بر آنچه در بالا ذکر یافت؛ مهاجرت یک تعدادی از محدثین، و فقهاء روی اهداف علمی، صورت گرفته، و اسباب سیاسی در مهاجرت عده از آنان نقش داشته است، همین گونه سلسله عوامل اقتصادی، و اجتماعی نیز درین مهاجرتها بی اثر نمی باشد، و برای اثبات این دعوا دلایل ذیل ارائه می گردد:

1- اینکه جامعه افغانی ما در آن زمان، که انکشاف اجتماعی، و اقتصادی مردم، در مراحل ابتدائی خویش قرار داشت، ظرفیت اجتماعی بحدی نبود؛ که وجود علمای متبحر: حدیث و فقه و سایر علوم را هضم نماید، علمای که شخصیت جهانی کسب کرده بودند، نمی خواستند، که خود را در دایره تنگ یک ولایت، یا منطقه، محدود، و محصور، سازند، ازینرو به هجرت روی آورده راه سفر پیش می گرفتند.

⁵¹- القند فی علماء سمرقند ص 21.

⁵²- تهذیب التهذیب 277/10، تاریخ التراث العربی 171/4-172.

⁵³- دافغانستان نومیالی 205/2-206، تاریخچه مزارات بلخ ص 10.

2- وضعیت اقتصادی مردم عموماً در آن زمان به حالت خوبی قرار نداشت، علماء و طلاب علم در مدارس اهلی، به نان خشک، ووظیفه که قطعات نان خشک را از خانه‌ها جمع‌آوری می‌نمودند، با نان خورش ساده، گذاره می‌نمودند، مبلغی مطلوبی برای خرید کتابهای درسی، وجود نداشت، ازینرو تعداد از علمای حدیث، وفقه روی این اسباب، وعوامل، به شهرها، ومناطق که از وضعیت اقتصادی خوبی برخوردار بود، هجرت می‌کردند.

3- از اعترافات برخی از علماء هم مطلب فوق ثابت می‌گردد، که عوامل اقتصادی، واجتماعی، وظروف معیشتی در برخی از مناطق، سبب هجرت عده‌ای از محدثین، وفقهاء، بوده است، بگونه مثال امام قتیبه ابن سعید بغلانی که در بغلان، چشم به جهان گشوده، ودرانجا نشوونما نموده، بعد به شهرها، ومناطق بیشماری، سفرها، وهجرت کرده، درپایان عمر به بغلان برگشته ودرآنجا داعی اجل را لبیک گفته است، راجع به بغلان شعری گفته، که به این مطلب اشاره دارد:

لولا القضاء الذی لابد مدرکه * والرزق یا کله الإنسان بالقدر.

ماکان مثلی فی بغلان مسکنه * ولا یمربها الا علی سفر.

ترجمه: اگر قضا وقدر امر حتمی نمی‌بود، وروزی را انسان به اساس تقدیر الهی نمی‌خورد، هرگز همانند من مسکنی دربغلان نداشت، واز آنجا جز برای سفر عبوری هم نمی‌نمود.

روی دلایل فوق ودلایل دیگر- که تذکراتها موضوع را به درازا می‌کشاند- باین نتیجه می‌رسیم که عوامل اقتصادی واجتماعی درکنار سایر عوامل، یک بخش مهم از اسباب هجرت علمای این سرزمین بوده است.

مبحث چهارم: نتایج وپیامدهای این مهاجرتها:

بعد ازبیان سفرها ومهاجرت علمای حدیث، وفقه، واسبات این مهاجرتها، روند منطقی بحث ایجاب می‌نماید که نتایج وپیامدهای این مهاجرتها، دانسته شود، بدین لحاظ درین مبحث از پیامدها، ونتایج این مهاجرتها، بحث بعمل می‌آید، وبرای اینکه موضوع بیشتر تبیین گردد، موضوع را طی دومطلب ذیل مورد بحث، وکنکاش قرارمی دهیم:

مطلب اول: نتایج مثبت:

بی تردید که این سفرها ومهاجرت، نتایج مثبت، وپیامدهای خوبی، باخود داشته، که درین مطلب به برخی از آنها بالاختصار اشاره می‌شود:

1- دست یابی به ابعاد مختلف علمی: ازآنجای که سفر برای طلب علم، وملاقات با اساتید، ومشایخ بیشتر، از اسباب کمال آموزش است، چون انسان از هرکسی می‌آموزد، واز هر محیطی تأثر می‌پذیرد، وهرگاه به محیط جدیدی می‌رود، بامشاکل، آراء، وافکار جدیدی برمی‌خورد، بنا بران افق دید، واجتهادش برای بررسی مسائل جدید، وافکار جدید، توسعه می‌یابد.

2- نشر وپخش علمی که عالم آنرا فراگرفته است: بسا اوقات، سفر، وهجرت علماء سبب نشر وپخش علم آنان شده، واندوخته‌های علمی آنان در اطراف، واکناف منطقه، وجهان آشکار می‌گردد، وچون دیده می‌شود، که بسا از علماء در شهرودیاری پدید می‌آیند، که آن شهر و دیار کوچکتر از حمل و برداشت علم، ونبوغ، آنها است، واین بدان خاطر که توانمندی در آنجا کم، واهتمام مردمان آن دیاربه تخصص آن دانشمندان، ناچیز واندک است، ازینرو علماء از آنجا به شهر، و دیارکه نیاز درآنجا بیشتر، ومجال افکار وآراء فراختر است، هجرت می‌کنند، تا از علم ودانش آنان، استفاده بیشترصورت گیرد، بگونه مثال

شیخ عزالدین بن عبدالسلام که از علماء مشهور قرن هفتم است؛ هنگامی که از شام به منطقه کرک⁽⁵⁴⁾ آمد، یکی از دوستانش او را در آنجا استقبال نمود، و درخواست نمود، که در آنجا اقامت گزین شود، شیخ گفت: "بلدک صغیر عن علمی" یعنی شهرودیارتو از علم من کوچکتر است، همان بود که به طرف قاهره رفت.⁽⁵⁵⁾

3-وسعت یافتن ثقافت مهاجر: یقیناً سفرها ورحلات علمی، از اسباب توسعه دایره ثقافت مهاجرومسافر است، چون ملاقات با علماء، و واکوشیدن با مردمان جدید موجب تأثر از آنان وتأثر از عادات، فرهنگ، وثقافت آنان واز امثال، حکم ونوادر که نزد آنانست می گردد، که همه اینها سبب وسعت ثقافت مهاجر ومسافرمی شود.

4-تنمیه فضایل وافزایش کمالات در نفس: ابن امر هدف بزرگ، ومقصد اساسی، اکثر سفرها، وهجرتها، است، احمد بن فرح الإشبیلی در مورد امام نووی می گوید: "امام به سه مرتبه از کمالات دست یافته است، که اگر هر مرتبه آن به شخصی نصیب شود، باید به سوی وی شدالرحال (عزم سفر) صورت گیرد، وآن مراتب: علم، زهد وتقوی، امر به معروف ونهی از منکر است.⁽⁵⁶⁾ ویحیی بن یحیی بن بکیر تمیمی، برای سماع حدیث، وعلم از امام مالک، به سوی وی سفر کرد، وهنگامی که دروسش تکمیل شد، نزد امام مالک باقی ماند، وگفت: "أقمت لأستفید من شمائله"⁽⁵⁷⁾ یعنی نزد امام مالک اقامت گزیدم تا از شمائل وجمالیات وی مستفید شوم.

5-کسب دوستان جدید ومخلص: سفروهجرت وسیله مهمی درکسب دوستان، ویاران جدید، است، واین بدان خاطر: هنگامی که کسی به شهرومنطقه ای سفر می کند، با تعداد زیادی از مردمان خوب در آن شهر، ومحیط، آشنائی حاصل می نماید، واز محاسن وفضائل آن جامعه، متأثر می شود، وازین طریق فضایل وخوبیهای آنان، به شهر مسافر ومهاجر، انتقال می یابد، که این امر منجر به تعارف ملتها، ودوستی میان آنان می گردد.

6-اثرهجرت دراسانید روایات: هنگامی ما اسنادی ازاسانید را مورد بررسی قرار دهیم، وتاریخ راویان آنرا مرور کنیم، درمی یابیم، که اکثر آنان احیانا به چندین شهر، وکشور، منسوبند، واصلأ مربوط یک شهر اند، اما هجرت وسفر، آنها را، به شهرهای متعددی منسوب ساخته، وگاهی درمی یابیم که راویان متعدد، ازاماکن مختلف، در سند یک حدیث جمع شده اند، که طلب حدیث آنها را جمع، ومیان شان نزدیکی آورده است، تا اینکه همه در یک قرن تسلسل یافته، در سند یک حدیث قرار گرفته اند، وبدون شک این هم ازفوائد سفر وهجرت است.

مطلب دوم: نتایج منفی این هجرتها:

اگر هجرتها ومسافرتهاى علماء، آثار ونتائج مثبتی را، راجع به خود آنها، وبخصوص درساحه علمی شان دارد؛ بدانگونه آثار، ونتائج منفی زیادی، درجامعه، محیط وسرزمینی که از آنجا هجرت کرده اند را، به دنبال دارد؛ که می توان برخی ازین نتایج، وآثار منفی را ذیلا یاد آور شد:

1-فرار مغزها وکدرها ازین سرزمین:

⁵⁴-قریه است که در دامنه کوه لبنان قرار دارد معجم البلدان /یاقوت حموی 4/452.

⁵⁵- الرحلة فی طلب الحدیث مقدمه دکتورنورالدین عترص 25.

⁵⁶- تذکرة الحفاظ 147/2.

⁵⁷- الرحلة فی طلب الحدیث مقدمه نورالدین عترص 25 وبعده.

محدثین و فقهاء جید یک کشور، نه تنها سرمایه های علمی آن کشور بوده، بلکه مغزهای متفکر، کدرها، و استادان هزاران تن از جوانان، و طلاب علم، اند، که با وجود آنان مدرسه های کشور، مال مال از دانشجویان، و طلاب علم، بوده، و بعد از هجرت و سفر آنها، دیگر نه مدارس آن رونقی خود را دارد، و نه تجمعی از طلاب دیده می شود، که این وضعیت خود، از نتایج ناگوار فرار علماء از کشور است.

2- خلای علمی در تخصصات بخصوص فقه و حدیث:

بی تردید با هجرت محدثین، و فقهاء، از کشور، در تخصصات فقه و حدیث، خلای بزرگی ایجاد می شود، که پر ساختن این خلا ناممکن، و غیرقابل جبران است، چون هر رشته از علوم، متخصصین ویژه خود را دارد، و هرگاه مجموعه از محدثین و فقهاء از یک کشوری مسافر، و مهاجر، می شده باشند؛ بیگمان که خلای علمی درین رشته، در آن سرزمین به میان می آید، که قطعا یکی از آثار منفی، و نتایج سلبی، هجرتها به شمار می آید.

3- تضعیف مستوای علمی در سطح جوانان:

جوانان و نوجوانان کشور، توسط علماء و دانشمندان آن کشور، تحت تعلیم و تربیه، قرار می گیرند، و با فراگیری دانش از نزد علمای خویش، مستوای علمی شان را بالاتر، و بلندتر می سازند، و هرگاه فقهاء و محدثین یک کشور، راه هجرت را در پیش گیرند، و از سرزمین خویش بیرون روند، بی تردید که جوانان، مربیان و استادان خود را، از دست می دهند، در نتیجه درس و تحصیل آنان، ناقص، و سطح علمی شان ضعیف، می ماند، که این امر خساره بزرگی برای مردم، و ملت آن کشور است؛ که سطح دانش جوانان آن کشور در حد پایین قرار داشته، و مصدر خدمات علمی در آن سرزمین شده نتوانند.

4- ضعف ثقافت دینی عموم مردم:

از آنجایی که علماء به حیث دعوتگران، و مبلغان دینی، همواره در تذکیر، و تبلیغ امور دینی، در هر مناسبتها، می پردازند، این دعوت و تذکیر علماء، سبب می شود، که سطح ثقافت دینی عموم مردم، در حد بالای قرار داشته باشد، که بدون شک، این خیر بزرگی برای عام مردم است، و هر گاه علماء از آنجا سفر می کرده باشند، دیگر این نعمت از دست مردم می رود، در نتیجه سبب می شود، که ثقافت دینی مردم در آنجا، ضعیف، و در تاریکی خطرناک جهل، قرار بگیرند.

5- بروز منکرات در جامعه:

علماء و دانشمندان در هر جامعه، شخصیت های اند، که همواره مردم را به امور خیر، و مشروع، دعوت، و از منکرات، و ناروایها، باز می دارند، و به تعبیر دیگر امر به معروف، و نهی از منکر، می کنند، که البته این دعوت سبب می شود، که دامن منکرات از جامعه، برچیده شده، از بین برود؛ و یا اقلا کم گردد، و هرگاه محدثین و فقهاء از سرزمینی هجرت کنند، دیگر کار امر به معروف و نهی از منکر، در آن منطقه، به تعویق افتاده، رفته رفته منکرات، و ناروایها بروز، و به کثرت گرائیده، موجب صدها نابسامانیها، و ناامنی ها در جامعه می گردد.

6- شیوع جهل به احکام دین:

تبلیغ احکام دین، و آگاهی دهی مردم به احکام دین، از وظائف و کارهای لازمی فقهاء، و محدثین است، فقهاء احکام حلال و حرام، فرض و واجب را به مردم، بیان می دارند، و محدثین با بیان احادیث، و نصوص وارده در مورد، به ترغیب به عمل، و ترهیب از مخالفت احکام شرع، می پردازند، و این امر سبب آگاهی مردم از احکام دین، می گردد، و هرگاه فقهاء و محدثین از شهری

هجرت، و سرزمینی را ترک می کرده باشند، قطعاً نتیجه عکسی آن اینست: که جهل به احکام دین، شایع شده، و بی خبری از احکام، در منطقه فراگیر می شود، که مصیبت بزرگی را برای ملت و جامعه بار می آورد.

7- خدشه دار شدن تاریخ کشور:

تاریخ هر کشور با ذکر دانشمندان، و علمای آن کشور، پر افتخار، و قابل ذکر، و اعتبار است، و چون وجود علماء، و فقهاء در یک کشور، باعث تأسیس مراکز علمی، و فقهی، و تألیف کتابها، و آثار علمی در کشور، می گردد، که این مراکز و مدارس و تألیفات علماء، به حیث افتخارات ملت در تازیخ، ثبت می شود، و هر گاه محدثین، و فقهاء، یک سرزمینی را روی هر سببی که باشد، ترک نمایند، دیگر نه مدارسی وجود خواهد داشت، و نه مراکزی، و نه آثار و تألیفات، و بدوی شک این خلل تاریخی برای این کشور بوده، و تاریخ آن کشور از ذکر چنین مفاخر خالی، و بی بهره می گردد، که در واقع این یک خدشه بزرگی در تاریخ آن کشور می باشد.

اینک به فضل و یاری پروردگار مقاله هذا با ذکر یک مقدمه و چهار مبحث درینجا به پایان رسید و به تعقیب آن نتایج بحث را در خاتمه به کمک الله تعالی به نگارش می گیریم.

خاتمه : نتایج و یافته های بحث:

تحقیق که در مورد موضوع هجرت علمای هرات، بلخ، بست و بغلان صورت گرفت، نتایج و یافته های ذیل، ازین تحقیق به دست می آید:

1- هرات، بلخ و بست در کشور عزیز ما از ولایاتی اند که بیشترین علماء در رشته های فقه و حدیث را به جامعه تقدیم داشته اند.

2- شهر بغلان هر چند با نام امام قتیبه، شهرت علمی یافته است، اما محدثین و فقهاء زیادی درین سرزمین نمی زیسته اند.

3- تاریخ محدثین، و فقهای این سرزمین های میهن ما، به قرون خیریه می رسد که برخی از آنها از تابعین روایات، دارند.

4- برخی از محدثین و فقهای کشور ما افغانستان، به سطح و مستوای علمای منطقه یی، و جهانی، رسیده اند.

5- هجرت و مسافرت های علمای حدیث، و فقه، از سرزمین های این کشور به بیرون، اسباب و عوامل مختلف و متعددی دارد.

6- اسباب برخی ازین مهاجرتها سیاسی بوده، و علماء بدون اختیارشان، به مهاجرت و خروج از وطن، مجبور ساخته شده اند.

7- این مهاجرتها دست آوردهای نسبت بخود علماء داشته است .

8- این مهاجرتها سلسله پی آمدهای منفی، نسبت به جامعه، و محیط که علماء قبل از هجرت شان دران می زیسته اند، با خود داشته است.

9- از مجموع بررسی این مهاجرتها، عوامل و اسباب آنها، و نتایج آن، درس ها و اندرزهای به دست می آید که باید در وضعیت فعلی کشورمان از آن استفاده شود.

پیشنهادهات :

در پایان این بحث می خواهم بنابر اهمیت موضوع پیشنهاد چندی داشته باشم :

1. به وزارت فرهنگ و دعوت و ارشاد امارت اسلامی، پیشنهاد می نمایم، که راجع به علمای این کشور اعم از محدثین، فقهاء و لغویین سیمنارها، و کنفرانس ها تشکیل داده از کارنامه ها، هجرتها، و آثار علمی آنها مقالات، و رساله ها به نشر رسیده، مورد استفاده هم میهنان عزیز، قرار داده شود.
2. به اداره محترم اکادمی علوم افغانستان پیشنهاد می نمایم: که هجرت علمای افغانستان را به حیث یکی از موضوعات تحقیقی، در برنامه های تحقیقی خود، شامل ساخته، و محاور مختلف آنرا به محققین توزیع نموده، در ابعاد مختلف آن، تحقیقات صورت گرفته، به شکل کتاب، و مجله آنرا به چاپ برسانند، تا مورد استفاده هم وطنان قرار گیرد.
3. به ریاست تحقیقات وزارت حج و اوقاف پیشنهاد می گردد، که این موضوع را در ردیف موضوعات تحقیقی خویش، قرار داده، عند الفرصة به تحقیقات پیرامون آن، اقدام نمایند.
4. به مقام وزارت محترم مهاجرین پیشنهاد می گردد که برای جلوگیری از مهاجرتهاى جوانان و دانشمندان که کدرهای مهم این کشور، و مغزهای متفکرند، بذل مساعی به خرچ دهند؛ تا از چنین مهاجرت ها جلوگیری و زمینه کار، و مشغولیت ایشان در کشور را برابر سازند.
5. به پوهنتون محترم سلام پیشنهاد می شود: که موضوع علمای افغانستان هجرت، آثار و کارنامه های ایشان را به حیث موضوعات تحقیقی در مرکز تحقیقات سلام، ثبت، و بعد از طریق محصلین ماستری و استادان به تحقیق و ریسرچ پیرامون آن بپردازند.

فهرست منابع و مآخذ

1. ابوالحسین بن ابی یعلی محمد بن محمد - طبقات الحنابلة محقق: محمد حامد الفقی ، دارالمعرفة بیروت لبنان تعداد اجزاء 2.
2. ابوالطیب نایف بن صلاح بن علی المنصوری: الروض الباسم فی تراجم شیوخ الحاکم، ناشر: دار العاصمة- الرياض - طبع اول 1432ه تعداد اجزاء 2.
3. ابن ابی حاتم الرازی ابومحمد عبدالرحمن بن محمد بن ادريس بن المنذر التمیمی الرازی الجرح والتعديل-دار احیاء التراث العربی بیروت- طبع اول 1271ه 1952م
4. بخاری محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بخاری ت 256ه التاريخ الكبير- دائرة المعارف العثمانیه حیدر آباد- الدکن طبع اول 1984ه تعداد اجزاء 8.
5. الجرجانی علی بن محمد کتاب التعریفات-دار الکتب العلمیة- بیروت لبنان- طبع اول 1403ه.
6. الجیوشی دکتور محمد ابراهیم فقهاء المدينه السبعه.
7. ابن حجر احمد بن علی بن محمد بن احمد ابن حجرالعسقلانی تهذیب التهذیب -مطبعة دارالمعارف النظامیة- الهند - طبع اول 1326ه تعداد اجزاء 12.
8. الخطیب البغدادی احمد بن علی ابوبکر تاریخ بغداد- نشر دار الکتب العلمیة- بیروت تعداد اجزاء 14.

9. الخطيب البغدادي الرحله في طلب الحديث - دار الكتب العلمية - بيروت-لبنان تحقيق نورالدين عتر- طبع اول 1395.
10. ابن خلكان ابوالعباس شمس الدين احمد بن محمد ابن ابراهيم البرمكي ت 681 هـ وفيات الأعيان وأنباء أبناء الزمان تحقيق احسان عباس دار صادر بيروت -سالهای نشر 1900-1994م
11. ذهبي شمس الدين محمد بن احمد بن عثمان الذهبي تاريخ الاسلام - دارالكتب العربى - لبنان -بيروت-طبع اول - سال نشر 1407هـ 1987م.
12. ذهبي سيرأعلام النبلاء تحقيق شعيب الانؤوط - مؤسسة الرسالة -بيروت طبع اول 1401هـ
13. ذهبي تذكرة الحفاظ -دارالكتب العلمية بيروت لبنان- طبع اول 1409هـ 1998م
14. ذهبي ميزان الاعتدال في نقدالرجال -تحقيق على محمد والشيخ عادل احمد -نشر دارالكتب العلمية-سال نشر 1995هـ بيروت -لبنان.
15. ذهبي العبرفي خبر من غير تحقيق محمد السيد بن بسيوني زغلول دارالكتب العلمية -بيروت .
16. راغب اصفهاني ابوالقاسم حسين بن محمد المفردات في غريب القرآن دارالمعرفة بيروت.
17. السمعاني عبدالكريم بن محمد بن منصورالتميمي السمعاني الانساب محقق عبدالرحمن بن يحيى المعلمي ناشر مجلس دائرة المعارف العثمانية -حيدر آباد- طبع اول 1382هـ 1962م
18. السيوطي عبدالرحمن بن ابي بكر جلال الدين السيوطي ت 911 طبقات الحفاظ دارالكتب العلمية بيروت -طبع اول 1403هـ تعداد اجزاء 1 .
19. ابن سعد ابو عبدالله محمد بن سعد بن منيع البصري البغدادي الطبقات الكبرى- تحقيق محمد عبدالقادر عطا ناشر دارالكتب العلمية -بيروت- طبع اول 1410هـ 1990م .
20. صلاح الدين بن ايبك بن عبدالله الصفدى ت 764هـ الوافى بالوفيات تحقيق احمد الاناؤوط - دار احياء التراث - بيروت -عدد الاجزاء 29.
21. ابن صلاح ابوعمروعثمان بن عبدالرحمن الشهرزورى مكتبة الفارابي-طبع اول 1984هـ
22. عبدالحى ابوالحسنات محمد بن عبدالحى اللكنوى الهندى الفوائد البهية فى تراجم الحنفية -مطبعة دار السعادة بجوار محافظة مصر -طبع اول 1324هـ .
23. ابن عساكر ابوالقاسم على بن الحسن بن هبة الله ت 571هـ تاريخ دمشق تحقيق على شيرى طبع دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.
24. على اكبر دهخدا لغت نامه دهخدا تاريخ نشر 1931م ايران تهران.
25. ابن العماد عبدالحى بن احمد بن محمد ابوالفلاح ت 1089هـ شذرات الذهب فى أخبارمن ذهب تحقيق عبدالقادر الارناؤوط ناشر دار ابن كثير دمشق طبع اول 1419هـ -1998م.
26. عبدالرؤف بينوا دافغانستان نوميالى - وزارت اطلاعات اوكلتور -كابل 1351ش

27. فؤاد سزكين الدكتور تاريخ التراث العربى نقله الى العربية د-عرفه مصطفى ناشر جامعة امام محمد بن سعود الاسلاميه -سال نشر 1408هـ 1988م .
28. القزوينى خليل بن عبدالله بن احمد بن ابراهيم بن الخليل ت 466هـ الارشاد فى معرفة علماء الحديث -مكتبة الرشد الرياض سال طبع 1409هـ تعداد اجزاء 3.
29. الكفوى محمد بن سليمان اعلام الاخيار ورقه 36.
30. الكلاباذى احمد بن محمد بن الحسين بن حسن ابونصر البخارى ت 398هـ الهداية والارشاد فى معرفة اهل الثقة والسداد تحقيق عبدالله الليثى دار المعرفة -بيروت سال طبع 1407هـ .
31. مناع القطان تاريخ التشريع الاسلامى ناشر مكتبة وهبة- طبع اول 1422هـ .
32. المزى يوسف عبدالرحمن بن يوسف جمال الدين بن الزكى ابومحمد القضاى ت 942هـ تهذيب الكمال فى أسماء الرجال تحقيق د. بشار عواد ناشر مؤسسة الرسالة بيروت 1400 عدد الاجزاء 35.
33. ابن ماكولا على بن هبة الله بن ابى نصر بن ماكولا الاكمال فى رفع الارتياح عن المؤلف والمختلف فى الأسماء والكنى دار الكتب العلمية- بيروت -طبع اول 1411هـ تعداد اجزاء 5.
34. مجموعه از علماء معجم الوسيط دارالفكر بيروت تعداد اجزاء 2/
35. النسفى نجم الدين عمر بن محمد بن احمد النسفى ت 527م القند فى علماء سمرقند تحقيق يوسف الهادى نشر أئينه ميراث (مرآة التراث) طبع اول 1387هـ .
36. ابن نقطه محمد بن عبد الغنى بن ابى بكر بن شجاع الحنبلى البغدادى ت 629هـ التقييد لمعرفة رواة السنن والمسانيد تحقيق كمال يوسف ناشر دار الكتب العلميه طبع اول 1498هـ
37. واعظ بلخى عبد الله بن عمر بن محمد الواعظ البلخى ابوبكرت 676هـ فضائل بلخ ترجمه عبدالله بن محمد بن حسين الحسينى تحقيق عبدالحى حبيبي انتشارات بنياد فرهنگ ايران.
38. ياقوت الحموى شهاب الدين عبدالله بن ياقوت بن عبد الله الحموى ت 626هـ معجم البلدان -ناشر دارصادر - بيروت - طبع اول 1995م تعداد اجزاء 7.
39. ياقوت الحموى معجم الادباء تحقيق احسان عباس ناشر دارالغرب الاسلامى -بيروت طبع اول 1414هـ -1993م تعداد اجزاء 7.
40. يوسف بن تغرى بردى بن عبدالله الظاهرى الحنفى ت 874هـ النجوم الزاهرة فى ملوك مصر والقاهرة - ناشروزة الصقافة والارشاد القومى -دار الكتب مصر -تعداد اجزاء 16.